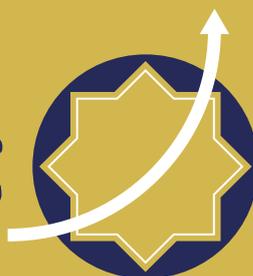


بررسی

سند راهبرد دفاع ملی آمریکا ۲۰۲۶

زمستان ۱۴۰۴

مرکز تحلیل
راهبردی و بین الملل



الله الرحمن الرحيم

فهرست

صفحه	عنوان
۱	روسیه در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا
۱	مقدمه
۱	جنگ اوکراین و نقش آمریکا
۴	روسیه؛ تهدیدی مداوم اما قابل مدیریت
۴	ناتو؛ کانال اصلی کنترل روسیه
۴	اروپا قوی‌تر از روسیه
۵	مختصات روسیه در طرح کلی سند
۶	جمع‌بندی
۷	چین در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا
۷	مقدمه
۷	ضرورت مقابله با نفوذ چین در منطقه هند-اقیانوس آرام
۹	راهبرد ایالات متحده از منظر سند راهبرد دفاع ملی در قبال چین
۱۰	نتیجه‌گیری
۱۱	ایران و غرب آسیا در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا
۱۱	مقدمه
۱۱	ایران در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا
۱۳	غرب آسیا در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا





بسمه تعالی

بررسی «سند راهبرد دفاع ملی آمریکا-۲۰۲۶»

روسیه در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا^۱

مقدمه

سند دفاع ملی آمریکا ۲۰۲۶ که از سوی وزارت دفاع این کشور منتشر شد؛ به اهداف و اولویت‌های اساسی و اصلی دولت ترامپ می‌پردازد. در این سند ضمن پرداختن به شرایط حال حاضر آمریکا در سطح جهان، به بازیگران اصلی تهدید کننده‌ی امنیت آمریکا می‌پردازد. سند اشاره دارد که اولویت اصلی آمریکا حفظ منافع و امنیت آن در «سرزمین مادری»^۲ یعنی نیم‌کره غربی است. بدین ترتیب در جهت افزایش تمرکز بر نیم‌کره غربی نیازمند کاهش بارها و مسئولیت‌های بین‌المللی خود است.

بدین ترتیب شرکای منطقه‌ای نیازمند پذیرفتن بار مسئولیت در قبال تهدیدات منطقه خود هستند که در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. در رده دوم چین به عنوان «دومین کشور قدرتمند جهان»^۳ به عنوان تهدید اصلی آمریکا در عرصه بین‌الملل تلقی شده است. در این بین روسیه پس از چین در جایگاه دوم تهدیدات ذکر شده است. با این حال سند تهدید روسیه را قابل کنترل از سوی اروپا می‌داند.

جنگ اوکراین و نقش آمریکا

در قبال جنگ اوکراین، سند دفاع ملی با اشاره جنگ اوکراین و ضمن نقد سیاست دولت‌های پیشین، نحوه مواجهه کاخ سفید را مورد مذمت قرار داد. در این سند اشاره شده است که حمایت آمریکا از شرکای اروپایی موجب ناتوانی آنان در برابر تهاجم روسیه به اوکراین شده است. در سند آمده است:

«در اروپا، جایی که رئیس‌جمهور ترامپ پیش از این متحدان سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را به جدی گرفتن دفاع از خود سوق داده بود، دولت قبلی عملاً آنها را به سواری مجانی تشویق کرد و این اتحاد را در بازدارندگی یا پاسخ مؤثر به تهاجم روسیه به اوکراین ناتوان گذاشت.»^۴

۱. National Defense Strategy 2026
<https://media.defense.gov/2026/Jan/23/2003864773/-1/-1/0/2026-NATIONAL-DEFENSE-STRATEGY.PDF>

۲. Homeland

۳. The second most powerful country in the world

۴. Meanwhile in Europe, where President Trump had previously led North Atlantic Treaty Organization (NATO) allies to begin taking their defenses seriously, the last administration effectively encouraged them to free-ride, leaving the Alliance unable to deter or respond effectively to Russia's invasion of Ukraine.





از سویی در تداوم سیاست کاهش بارها و مسئولیت‌های آمریکا در نقاط مختلف جهان و افزایش توانمندی شرکا، متحدان آمریکا از جمله در اروپا و ناتو ملزم به افزایش نقش‌آفرینی خود در تأمین امنیت هستند. این امر با افزایش بودجه نظامی کشورهای عضو ناتو دنبال می‌گردد. در این راستا کشورهای اروپایی عضو ناتو می‌بایستی بار مسئولیت تهدیدات را بر منطقه اروپا برعهده گیرند. هرچند اشاره شده است که آمریکا این منطقه را به طور کلی رها نمی‌کند؛ بلکه نقش محدودتری را بر عهده می‌گیرد:

«در اروپا و سایر عرصه‌ها، متحدان با حمایت حیاتی اما محدودتر ایالات متحده، رهبری مقابله با تهدیداتی را که برای ما کمتر اما برای آنها شدیدتر است، بر عهده خواهند گرفت.»^۵

در تکمیل این امر به طور آشکار اشاره شده است که با توجه به توان نظامی و اقتصادی شرکای اروپایی، نقش اصلی در بحران اوکراین و حل‌وفصل آن نیز بر عهده اروپا است و آمریکا تنها نقش «محدود» خود را پی خواهد گرفت. این موضوع نه تنها در پایان دادن به جنگ بلکه در حفظ صلح نیز برعهده شرکای عضو ناتو قرار دارد:

«متحدان ما در ناتو در موقعیت قوی قرار دارند تا مسئولیت اصلی دفاع متعارف اروپا را با حمایت حیاتی اما محدودتر ایالات متحده بر عهده بگیرند. این شامل رهبری در حمایت از دفاع اوکراین نیز می‌شود. همان‌طور که رئیس‌جمهور ترامپ گفته است، جنگ در اوکراین باید پایان یابد. با این حال، همان‌طور که او نیز تأکید کرده است، این مسئولیت اول و مهم‌تر از همه بر عهده اروپا است؛ بنابراین، تأمین و حفظ صلح نیازمند رهبری و تعهد متحدان ما در ناتو است.»

به طور خلاصه می‌توان گفت در سند دفاع ملی آمریکا، این اروپا است که می‌بایستی بار اصلی جنگ اوکراین را به دوش بکشد. رویکردی که در میدان عمل نیز تاکنون از سوی دولت ترامپ دنبال شده است. به شکلی که ابتدای سال ۲۰۲۵ اوکراین شاهد کاهش کمک‌های آمریکا در دوره‌های گوناگون بوده است. به طور توقف ارسال کمک‌های تسلیحاتی از سوی دولت ترامپ که در نتیجه‌ی آن واشنگتن کشورهای اروپایی را ناچار به خرید تسلیحات از آمریکا و اعطای به اوکراین کرد. همچنین دونالد ترامپ بارها تأکید کرد که جنگ اوکراین جنگ آمریکا نبوده است و آمریکا نباید اجازه‌ی بروز و ظهور به آن می‌داد. در این بین رویکرد کلی آمریکا حضور غیرمستقیم و کم هزینه‌تر در بحران اوکراین است و سعی دارد هزینه‌های آن را بر دوش اروپا قرار دهد.

^۵. In Europe and other theaters, allies will take the lead against threats that are less severe for us but more so for them, with critical but more limited support from the United States.





روسیه؛ تهدیدی مداوم اما قابل مدیریت

در بخش «روسیه» در سند دفاع ملی، روسیه همچنان به عنوان یک تهدید تلقی می‌شود. برخلاف سند امنیت ملی که در اواخر سال ۲۰۲۵ منتشر گردید و به روسیه به طور آشکار اشاره نشد، در سند دفاع ملی به طور آشکار روسیه مورد اشاره قرار گرفت. سند روسیه را حداقل برای «آینده‌ای قابل پیش‌بینی»^۶ به عنوان یک تهدید می‌داند؛ با این حال سند در ابتدا اشاره می‌کند که تهدید روسیه بیش‌تر بر قبال اروپای شرقی و یا به قول سند «اعضای شرقی ناتو»^۷ معطوف است. در سند آمده است:

«روسیه در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، همچنان یک تهدید مداوم اما قابل مدیریت برای اعضای شرقی ناتو خواهد بود.»^۸

سپس سند به توانایی روسیه در طول جنگ اوکراین و فراتر از آن اشاره دارد. به طوری که اشاره می‌کند که روسیه توانسته «عزم ملی لازم»^۹ برای یک جنگ طولانی را در خود دارد. در نتیجه می‌تواند در خارج نزدیک خود توان عملیاتی قابل توجهی را حفظ نماید.

«در واقع، اگرچه روسیه از مشکلات جمعیتی و اقتصادی متنوعی رنج می‌برد، جنگ مداوم آن در اوکراین نشان می‌دهد که هنوز ذخایر عمیقی از قدرت نظامی و صنعتی را در اختیار دارد. روسیه همچنین نشان داده است که عزم ملی لازم برای ادامه یک جنگ طولانی در خارج از کشور نزدیک خود را دارد.»^{۱۰}

سپس سند به موضوع اصلی نگرانی واشنگتن می‌پردازد و در ادامه بر اساس این محور می‌توان نگرانی‌های کاخ سفید را درک و دریافت نمود. در این نقطه سند زرادخانه هسته‌ای و قابلیت‌های نظامی آن در زیر دریا، فضا و سایبر اشاره دارد. حوزه‌هایی که به مسکو این توان را می‌دهد که بتواند منافع و امنیت آمریکا را فراتر از شرق اروپا و خارج نزدیک روسیه مورد تهدید قرار دهد.

علاوه بر این، اگرچه تهدید نظامی روسیه در درجه اول بر اروپای شرقی متمرکز است، روسیه همچنین دارای بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای جهان است که همچنان به نوسازی و تنوع‌بخشی آن ادامه می‌دهد، و همچنین دارای قابلیت‌های زیر دریا، فضا و سایبری است که می‌تواند علیه خاک ایالات متحده به کار گیرد.^{۱۱}

۶. The foreseeable future

۷. NATO's eastern members

۸. Russia will remain a persistent but manageable threat to NATO's eastern members for the foreseeable future.

۹. The national resolve required

۱۰. Indeed, although Russia suffers from a variety of demographic and economic difficulties, its ongoing war in Ukraine shows that it still retains deep reservoirs of military and industrial power. Russia has also shown that it has the national resolve required to sustain a protracted war in its near abroad.

۱۱. In addition, although the Russian military threat is primarily focused on Eastern Europe, Russia also possesses the world's largest nuclear arsenal, which it continues to modernize and diversify, as well as undersea, space, and cyber capabilities that it could employ against the U.S. Homeland.





از این رو با توجه به توانایی‌های بالقوه و بالفعل مسکو در تهدید منافع آمریکا، واشنگتن اهمیت آمادگی دفاعی در برابر آن را گوشزد می‌کند. در نتیجه این پیغامی راهبردی برای مسکو است که نشان می‌دهد عادی‌سازی روابط با واشنگتن به سادگی برگزاری مذاکرات برقراری روابط و توافق بر سر اوکراین نیست. با این حال قابل توجه است که برخلاف سند امنیت ملی، سند دفاع ملی به طور آشکار موضوع تهدید روسیه را مطرح نموده است. «با توجه به این موضوع، این وزارتخانه تضمین خواهد کرد که نیروهای آمریکایی آماده دفاع در برابر تهدیدات روسیه علیه خاک آمریکا باشند.»^{۱۳}

ناتو؛ کانال اصلی کنترل روسیه

در ادامه نکات مورد اشاره سند و پس از آن که بر لزوم آمادگی نیروهای آمریکایی در برابر روسیه، به تداوم «نقش حیاتی»^{۱۳} آمریکا در ناتو می‌پردازد. در عین حال سند اشاره می‌کند که این نقش آمریکا هم‌زمان با بازبینی در «وضعیت و فعالیت‌های نیروهای آمریکایی»^{۱۴} در این قاره مبتنی بر در نظر گرفتن تهدید روسیه و توان متحدانش است. به بیان دیگر آمریکا متناسب با تهدیدات روسیه و توان شرکای خود حضور خود در قاره را مورد بازبینی قرار می‌دهد. این امر با توجه به فضای موجود در سند مبنی بر کاهش بار و مسئولیت و افزایش نقش شرکا احتمالاً به شکل کاهش نسبی حضور آمریکا در اروپا خواهد بود.

«با توجه به این موضوع، این وزارتخانه تضمین خواهد کرد که نیروهای آمریکایی آماده دفاع در برابر تهدیدات روسیه علیه خاک آمریکا باشند. این وزارتخانه همچنین به ایفای نقش حیاتی خود در ناتو ادامه خواهد داد، حتی در حالی که ما وضعیت و فعالیت‌های نیروهای آمریکایی را در صحنه اروپا برای در نظر گرفتن بهتر تهدید روسیه علیه منافع آمریکا و همچنین قابلیت‌های متحدانمان تنظیم می‌کنیم.»^{۱۵}

اروپا قوی‌تر از روسیه

پس از این که سند تأکید دارد که اروپا بایستی بار اصلی مقابله با روسیه را به دوش بکشد، به دلایل این امر پرداخته می‌شود. سند اشاره می‌کند که ناتوی اروپایی از جهات گوناگونی بر روسیه برتری دارد و این موضوع موید توانمندی اروپاست. در این راستا حتی به تولید ناخالص داخلی طرفین، برتری آلمان و افزایش بودجه دفاعی اعضای ناتو اشاره دارد.

«ناتوی اروپایی از نظر مقیاس اقتصادی، جمعیت و در نتیجه قدرت نظامی نهفته، روسیه را تحت الشعاع قرار می‌دهد.»^{۱۶}

^{۱۳}. In light of this, the Department will ensure that U.S. forces are prepared to defend against Russian threats to the U.S. Homeland.

^{۱۳}. Vital role

^{۱۴}. U.S. force posture and activities.

^{۱۵}. The Department will also continue to play a vital role in NATO itself, even as we calibrate U.S. force posture and activities in the European theater to better account for the Russian threat to American interests as well as our allies' own capabilities.

^{۱۶}. European NATO dwarfs Russia in economic scale, population, and, thus, latent military power.





«خوشبختانه، متحدان ما در ناتو به طور قابل توجهی قدرتمندتر از روسیه هستند - حتی نزدیک به آن هم نیستند. اقتصاد آلمان به تنهایی از اقتصاد روسیه پیشی می‌گیرد. در عین حال، تحت رهبری رئیس‌جمهور ترامپ، متحدان ناتو متعهد شده‌اند که هزینه‌های دفاعی را به استاندارد جهانی جدید ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی در مجموع افزایش دهند که ۳٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی در قابلیت‌های نظامی سخت سرمایه‌گذاری می‌شود؛ بنابراین، متحدان ما در ناتو در موقعیت قوی قرار دارند تا مسئولیت اصلی دفاع متعارف اروپا را با حمایت حیاتی اما محدودتر ایالات متحده بر عهده بگیرند.»^{۱۷}



نمودار سند در مورد برتری تولید ناخالص داخلی اعضای غیرآمریکایی ناتو

مختصات روسیه در طرح کلی سند

فراتر از تمامی نکات و جزئیات مورد اشاره سند، روسیه دارای مختصات خاصی در طرح بزرگ و کلی سند قرار دارد. سند به طور آشکارا اشاره می‌کند که اولویت اصلی آمریکا در دوران ترامپ، «سرزمین مادری» آن یعنی نیمکره غربی است. در نتیجه همکاری و حضور در اروپا نیز به واسطه‌ی نگرانی واشنگتن از تهدیدات فرا اروپایی روسیه است که سرزمین مادری را تهدید می‌کند. از سویی نیز سند اشاره می‌کند که روسیه قادر به تسلط هژمونیک بر اروپا نیست^{۱۸} و کنترل آن با کمک‌رسانی به شرکای اروپایی ممکن است. در نتیجه دستان واشنگتن برای حفاظت از «خاک آمریکا» و پرداختن به پرونده چین بازتر خواهد بود.^{۱۹}

۱۷. Fortunately, our NATO allies are substantially more powerful than Russia—it is not even close. Germany’s economy alone dwarfs that of Russia. At the same time, under President Trump’s leadership, NATO allies have committed to raise defense spending to the new global standard of 5% of GDP in total, with 3.5% of GDP invested in hard military capabilities. Our NATO allies are therefore strongly positioned to take primary responsibility for Europe’s conventional defense, with critical but more limited U.S. support.

۱۸. Moscow is in no position to make a bid for European hegemony.

۱۹. It follows that, although we are and will remain engaged in Europe, we must—and will—prioritize defending the U.S. Homeland and deterring China.





در این راستا نقش پنتاگون در تشویق و قادر ساختن متحدان اروپایی در راستای افزایش توانمندی‌ها مبتنی بر انجام تعهدات اجلاس لاهه (افزایش بودجه) خواهد بود تا اطمینان حاصل گردد که شرکای اروپایی توانایی‌های بالقوه خود برای مقابله با تهدیدات روسیه را حفظ خواهند نمود. در نتیجه ضمن «گسترش همکاری‌های صنعتی دفاعی فراتلانتیک و کاهش موانع تجارت دفاعی»^{۲۰}، تلاش خواهد شد توانایی جمعی برای تولید نیروهای مورد نیاز در جهت دستیابی به اهداف دفاعی آمریکا و متحدان به حداکثر برسد.

جمع‌بندی

برخلاف سند امنیت ملی آمریکا که اشاره مستقیمی به روسیه نشد، سند دفاع ملی به طور قابل توجهی روسیه را به عنوان یک تهدید مورد اشاره قرار داد. به گونه‌ای که تهدیدات آن نه تنها متوجه شرکای اروپایی و یا بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌های غربی همچون آزادی و دموکراسی، بلکه تهدیدکننده خاک آمریکا تلقی گردید. با این حال سند اشاره می‌کند که توان آمریکا بیش از آن که بر مسکو معطوف گردد، بر پکن معطوف خواهد بود. هرچند حمایت‌های آمریکا از پایتخت‌های اروپایی در جهت مقابله با روسیه همچنان پابرجا خواهد ماند. این امر می‌تواند به معنی کاهش تمرکز آمریکا بر روسیه و افزایش توان طرف اروپایی خواهد بود. امر که می‌تواند برای روسیه درهای جدیدی را باز و درهای را نیز ببندد.

اما فراتر از متن، سند دفاع ملی به گونه‌ای در ب‌های روابط عادی و بدون تنش میان مسکو و واشنگتن را بسته نگه داشته است. امری که نشان می‌دهد امیدواری روسیه برای رفع تحریم‌های آمریکایی و ازسرگیری و گسترش تجارت دوجانبه میان روسیه و آمریکا به حداقل آسانی نخواهد بود. در نتیجه عادی‌سازی روابط میان مسکو و واشنگتن را نمی‌توان به سادگی مشاهده نمود.

^{۲۰}. while also working to expand transatlantic defense industrial cooperation and reduce defense trade barriers in order.





چین در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا^{۳۱}

مقدمه

کمی پس از انتشار سند امنیت ملی ایالات متحده در نوامبر ۲۰۲۵، سند دفاع ملی این کشور نیز در ژانویه ۲۰۲۶ منتشر شد. این سند نمایانگر این است که ایالات متحده چگونه می‌خواهد اولویت‌ها و اهداف کلانی را که در سند امنیت ملی تعریف شده‌اند، در حوزه نظامی و دفاعی به اجرا بگذارد. برخلاف سند امنیت ملی که چارچوبی کلی و فراگیر از منافع، تهدیدها و جهت‌گیری‌های راهبردی آمریکا در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی ارائه می‌دهد، سند دفاع ملی تمرکز خود را بر بعد نظامی این راهبرد می‌گذارد و به مسائلی چون بازدارندگی، همکاری‌های دفاعی با متحدان و نحوه مواجهه با تهدیدهای اصلی می‌پردازد. از این رو، سند دفاع ملی را می‌توان راهنمای عملی آمریکا برای استفاده از قدرت نظامی در راستای اهداف امنیت ملی دانست.

بر این اساس، بررسی سند راهبرد دفاع ملی ایالات متحده آمریکا و تحلیل چگونگی بازنمایی چین به‌عنوان مهم‌ترین رقیب راهبردی این کشور در حوزه نظامی، ضرورت می‌یابد؛ چراکه این سند به‌طور مشخص نحوه مواجهه آمریکا با قدرت‌یابی نظامی چین، الگوهای بازدارندگی، آرایش نیروها و سازوکارهای همکاری دفاعی با متحدان را صورت‌بندی می‌کند. از سوی دیگر، فهم این چارچوب دفاعی برای تحلیل پیامدها و دلالت‌های آن بر جمهوری اسلامی ایران نیز حائز اهمیت است؛ زیرا رقابت نظامی آمریکا و چین، به‌ویژه در ایندو-پاسیفیک، می‌تواند بر جایگاه ایران در محاسبات راهبردی واشنگتن در غرب آسیا و بر روابط ایران و چین اثرگذار باشد. در این راستا در ادامه به بررسی این سند می‌پردازیم.

ضرورت مقابله با نفوذ چین در منطقه هند-اقیانوس آرام

اگرچه در سند امنیت ملی بر مقابله با نفوذ خصمانه خارجی که به طور ضمنی بر چین اشاره دارد، تاکید داشت؛ اما در سند دفاع ملی به طور مستقیم جمهوری خلق چین را تنها بازیگری معرفی می‌کند که توانایی به چالش کشیدن این کشور را به خصوص در منطقه هند-اقیانوس آرام دارد. این امر به دلیل ظرفیت‌های نظامی رو به رشد، توانایی‌های بازدارندگی و گسترش سریع قابلیت‌های رزمی و فناوری‌های پیشرفته چین است که واشنگتن را وادار می‌کند به دلیل ظرفیت رو به رشد هند-اقیانوس آرام، آرایش نیروها، الگوهای بازدارندگی و همکاری با متحدان منطقه‌ای را متناسب با این تهدید طراحی کند.

^{۳۱} National Defense Strategy 2026

<https://media.defense.gov/2026/Jan/23/2003864773/-1/-1/0/2026-NATIONAL-DEFENSE-STRATEGY.PDF>





«با هر معیاری، چین هم‌اکنون دومین کشور قدرتمند جهان است.... واقعیت این است که قدرت آن همچنان در حال افزایش است. یکن در سال‌های اخیر مبالغ هنگفتی را صرف ارتش آزادی‌بخش خلق کرده است.... با این حال، چین هنوز توانایی دارد که در صورت تمایل، هزینه‌های بیشتری برای ارتش خود اختصاص دهد... در واقع، سرعت، وسعت و کیفیت رشد تاریخی توان نظامی چین خود گویای همه چیز است؛ شامل نیروهایی که برای عملیات در اقیانوس آرام غربی طراحی شده‌اند و همچنین نیروهایی که می‌توانند اهداف بسیار دورتر را نیز مورد هدف قرار دهند.»^{۲۳}

علاوه بر این، منطقه جنوب شرق آسیا از منظر اقتصادی و تجاری نیز برای ایالات متحده اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که این منطقه بازار مصرفی بالقوه‌ای بالغ بر ۵ تریلیون دلار^{۲۳} تا سال ۲۰۳۵ را در اختیار دارد که در مقایسه اروپا با ۲٫۷۸ تریلیون دلار^{۲۴} جایگاه حائز اهمیتی را به نمایش می‌گذارد. همچنین این منطقه محل تجمع شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ جهانی است و در نهایت در طول جنگ تجاری دوم به خوبی نقش ضربه‌گیر چین را در تقابل با آمریکا بازی کرد. این امر نشان می‌دهد که دسترسی به این بازار و تضمین جریان آزاد و امن تجارت در منطقه هند-اقیانوس آرام، مستقیماً با امنیت، رفاه و منافع اقتصادی آمریکا مرتبط است. از این رو، واشنگتن به موازات توجه به توان نظامی چین در منطقه هند-اقیانوس آرام، الگوی همکاری با متحدان منطقه‌ای، تقویت روابط اقتصادی و حضور در بازارهای کلیدی جنوب شرق آسیا را به عنوان بخشی از استراتژی دفاع ملی خود مدنظر قرار می‌دهد تا از نفوذ رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی جلوگیری کرده و توانایی رقابت اقتصادی و ژئوپولیتیکی خود را حفظ کند.

«منطقه هند-اقیانوس آرام به‌زودی بیش از نیمی از اقتصاد جهانی را در بر خواهد گرفت. از این رو، امنیت، آزادی و رفاه مردم آمریکا به‌طور مستقیم با توانایی ما برای تجارت و تعامل از موضع قدرت در هند-اقیانوس آرام گره خورده است. اگر چین یا هر بازیگر دیگری بر این منطقه گسترده و حیاتی سلطه یابد، عملاً قادر خواهد بود دسترسی آمریکایی‌ها به مرکز ثقل اقتصادی جهان را قطع کند؛ امری که پیامدهای ماندگاری برای چشم‌اندازهای اقتصادی کشور ما خواهد داشت، از جمله برای توانایی ما در بازصنعتی‌سازی. به همین دلیل است که سند امنیت ملی، وزارت دفاع آمریکا را موظف می‌کند توازن مطلوبی از قدرت نظامی را در هند-اقیانوس آرام حفظ کند.»^{۲۵}

۲۲. "By any measure, China is already the second most powerful country in the world—behind only the United States—and the most powerful state relative to us since the 19th century. And, while China faces very significant internal economic, demographic, and societal challenges, the fact is that its power is growing. Beijing has already spent vast amounts on the PLA in recent years, often at the expense of domestic priorities. Yet China can still afford to spend even more on its military, should it choose to do so—and it has shown that it is able to do so effectively. Indeed, the speed, scale, and quality of China's historic military buildup speak for themselves, including forces designed for operations in the Western Pacific as well as those capable of reaching targets much farther away."

۲۳. بین و شرکا (۲۰۲۵) مصرف‌کنندگان آسیای جنوب شرقی در بحبوحه مشکلات، در حال بازتعریف ارزش خود هستند و آینده مصرف ۵ تریلیون دلاری را تا سال ۲۰۳۵ رقم می‌زنند. دسترسی: <https://www.bain.com/about/media-center/press-releases/sea/SEA-consumer-products-report-2025/>

۲۴. سی‌ی‌ای‌سی‌دیتا (۲۰۲۵) مصرف خصوصی اتحادیه اروپا: درصد از تولید ناخالص داخلی. دسترسی:

<https://www.ceicdata.com/en/indicator/european-union/private-consumption--of-nominal-gdp>

۲۵. This matters for America's interests because, as the NSS recognizes, the Indo-Pacific will soon make up more than half of the global economy. The American people's security, freedom, and prosperity are therefore directly linked to our ability to trade and engage from a position of strength in the Indo-Pacific. Were China—or anyone else, for that matter—to dominate this broad and crucial region, it would be able to effectively veto Americans' access to the world's economic center of gravity, with enduring implications for our nation's economic prospects, including our ability to reindustrialize. That is why the NSS directs DoW to maintain a favorable balance of military power in the Indo-Pacific. Not for purposes of dominating, humiliating, or strangling China. To the contrary, our goal is far more scoped and reasonable than that. It is simply to ensure that neither China nor anyone else can dominate us or our allies. This does not require regime change or some other existential struggle. Rather, a decent peace, on terms favorable to Americans but that China can also accept and live under, is possible. That is the wise premise of President Trump's visionary and realistic approach to diplomacy with Beijing. At the same time, the Department's efforts will provide the undergirding strength for this approach.





راهبرد ایالات متحده از منظر سند راهبرد دفاع ملی در قبال چین

سند به صراحت اعلام می‌کند که هدف واشنگتن در منطقه هند-اقیانوس آرام، جلوگیری از افزایش تنش و بحران‌ها و حفظ ثبات است؛ اما مهم‌ترین دستور ترامپ به وزارت جنگ یعنی «صلح از طریق قدرت» را فراموش نکرده است. سند اعلام می‌کند مسئولیت اصلی وزارت جنگ حصول اطمینان از مذاکره کردن ترامپ با رقبا از موضع قدرت است و برای دستیابی به این هدف، مطابق آنچه سند امنیت ملی نیز اشاره می‌کند، راهبرد بازدارندگی را مطرح می‌کند. همان‌طور که در سند گفته شده، «زنجیره نخست جزایر» که از ژاپن تا تایوان و فیلیپین است، از حیث نظامی جلوی گسترش نفوذ و کنترل چین بر مناطق و گذرگاه‌های مهم را می‌گیرد؛ به همین دلیل طبق سند، نیروهای آمریکایی باید با ایجاد یک آرایش نظامی مستحکم مانع از تبدیل شدن این جزایر به جولانگاه چینی‌ها بشوند. از نظر سیاسی و راهبردی هم کشورهای متحد آمریکا با حفظ اتحادهای خود و نپذیرفتن سلطه چین، مانع می‌شوند که کشورهای منطقه به دلیل فشار یا تهدید نظامی، سیاست‌های امنیتی خود را به نفع چین تغییر دهند. سند به صراحت از افزایش نقش متحدین در حفظ ثبات در منطقه سخن می‌گوید. در نهایت، چون این سند چین را یک قدرت بزرگ و رقیب آمریکا می‌داند، آمریکا تلاش می‌کند با ایجاد بازدارندگی، خط قرمزهای مشخصی تعیین کند. این کار مثل یک «قانون رفتاری» عمل می‌کند تا تنش‌ها مدیریت شود، اشتباه محاسباتی پیش نیاید و از درگیری ناخواسته جلوگیری شود.

«با درک این اصل، مسئولیت اساسی ما در وزارت دفاع آن است که اطمینان حاصل کنیم رئیس‌جمهور ترامپ همواره بتواند از موضع قدرت مذاکره کند تا صلح در منطقه هند-اقیانوس آرام حفظ شود. همچنین با متحدان و شرکای خود در منطقه به‌طور نزدیک همکاری خواهیم کرد تا آن‌ها را تشویق و توانمند سازیم سهم بیشتری در دفاع جمعی بر عهده گیرند، به‌ویژه در حوزه‌هایی که مستقیماً با تحقق یک دفاع مؤثر مبتنی بر انکار مرتبط است. از طریق این اقدامات، به‌روشنی نشان خواهیم داد که هرگونه تلاش برای تجاوز علیه منافع ایالات متحده با شکست مواجه خواهد شد و بنابراین اساساً ارزش امتحان کردن نخواهد داشت... و از این طریق شرایط لازم برای برقراری موازنه قوا در منطقه هند-اقیانوس آرام را مهیا می‌کند؛ هم‌زمان، در فرآیند ایجاد یک دفاع منع‌کننده قدرتمند در امتداد زنجیره نخست جزایر، وزارت دفاع تضمین خواهد کرد که نیروهای مشترک همواره توانایی اجرای ضربات و عملیات ویرانگر علیه اهدافی در هر نقطه از جهان، از جمله مستقیماً از خاک اصلی ایالات متحده، را در اختیار داشته باشند.»^{۲۶}

^{۲۶}. We will not lose sight, however, of President Trump's most important direction for the Department—peace through strength. Recognizing this, it is our essential responsibility at DoW to ensure that President Trump is always able to negotiate from a position of strength in order to sustain peace in the Indo-Pacific. To that end, as the NSS directs, we will build, posture, and sustain a strong denial defense along the FIC. We will also work closely with our allies and partners in the region to incentivize and enable them to do more for our collective defense, especially in ways that are relevant to an effective denial defense. Through these efforts, we will make clear that any attempt at aggression against U.S. interests will fail and is therefore not worth attempting in the first place. That is the essence of deterrence by denial. In this manner, DoW will provide the military strength for President Trump's visionary and realistic diplomacy, thereby setting conditions for a balance of power in the Indo-Pacific that allows all of us—the United States, China, and others in the region—to enjoy a decent peace. At the same time, in the process of erecting a strong denial defense along the FIC, DoW will ensure that the Joint Force always has the ability to conduct devastating strikes and operations against targets anywhere in the world, including directly from the U.S. Homeland, thereby providing the President with second-to-none operational flexibility and agility.



نتیجه‌گیری

سند دفاع ملی ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که واشنگتن در مواجهه با چین، وارد مرحله‌ای از رقابت راهبردی شده است که در آن، جمهوری خلق چین نه تنها به عنوان یک رقیب، بلکه به مثابه تنها بازیگری که توانایی به چالش کشیدن قدرت و منافع حیاتی آمریکا را دارد، صورت‌بندی می‌شود. در این چارچوب، تمرکز اصلی سیاست دفاعی آمریکا بر منطقه هند-اقیانوس آرام و به طور خاص بر جلوگیری از تغییر قهری موازنه قدرت در این منطقه است؛ منطقه‌ای که هم از منظر نظامی و هم از حیث اقتصادی و تجاری، نقشی تعیین‌کننده در آینده نظم بین‌الملل ایفا می‌کند.

راهبرد «بازدارندگی» که در قالب ایجاد یک دفاع مبتنی بر بازدارندگی در امتداد زنجیره نخست جزایر پیگیری می‌شود، بیانگر چرخش آمریکا از الگوهای بازدارندگی مبتنی بر تنبیه و تشدید پسینی به سوی الگویی پیش‌دستانه‌تر و ساختاری‌تر است؛ الگویی که هدف آن نه تغییر رفتار یا نظم سیاسی چین، بلکه محروم کردن این کشور از امکان تحقق اهداف سیاسی خود از طریق زور نظامی است.

بر این اساس، سند راهبرد دفاع ملی آمریکا را می‌توان تلاشی برای نهادینه‌سازی رقابت با چین در چارچوبی قابل کنترل و با استفاده از ظرفیت شرکای منطقه‌ای دانست؛ چارچوبی که در آن، قدرت نظامی نه به عنوان ابزار تغییر نظم، بلکه به عنوان شرط امکان دیپلماسی، ثبات نسبی و تداوم جریان آزاد تجارت و تعاملات اقتصادی در یکی از حیاتی‌ترین مناطق جهان به کار گرفته می‌شود.



ایران و غرب آسیا در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا

مقدمه

سند راهبرد دفاع ملی ۲۰۲۶^{۲۷} آمریکا نسبت به ایران، ترکیبی از خوش بینی محتاطانه (به دلیل تصور تضعیف شدید) و واقع بینی سخت گیرانه (به دلیل ظرفیت بازسازی و تهدید پایدار) را نشان می دهد. واشنگتن ایران را نه یک قدرت برابر، بلکه یک عامل بی ثبات کننده می بیند که با ابزارهای نظامی (مانند عملیات چکش نیمه شب و سوارکار خشن)، حمایت قاطع از اسرائیل و انتقال بار دفاعی به شرکای منطقه ای باید مهار شود. هدف نهایی، جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته ای، کاهش نفوذ آن در منطقه و ایجاد ثبات در غرب آسیاست بدون اینکه آمریکا درگیر جنگ های پرهزینه و طولانی شود. این رویکرد «صلح از طریق قدرت» ترامپ را در عمل نشان می دهد: قدرت نظامی برای بازدارندگی، اقدام قاطع برای تنبیه و توانمندسازی دیگران برای کاهش ضرورت حضور مستقیم آمریکا.

ایران در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا

در دیدگاه واشنگتن و در بستر این سند، تهدید هسته ای ایران با وجود عملیات هماهنگ با رژیم صهیونیستی، همچنان برقرار است؛ حتی این برداشت وجود دارد که در صدر اولویت های آمریکا در قبال ایران قرار دارد. چرا که بخش مربوط به ایران در این سند با این جمله آغاز می شود:

«رئیس جمهور ترامپ به طور پیوسته و روشن اعلام کرده است که ایران هرگز اجازه نخواهد یافت به سلاح هسته ای دست یابد.»^{۲۸}

این امر جایگاه صنعت هسته ای را در ذهنیت ترامپ و وزارت جنگ او نسبت به ایران نشان می دهد. به شکلی که گویا سند تلاش دارد جدیت ترامپ را در قبال این خط قرمز برجسته سازد و از عملیات نظامی پیشین به عنوان گواهی بر تعهد وی یاد می کند:

«او با عملیات «چکش نیمه شب» نشان داد که به گفته های خود به شکلی قاطع و بدون تردید عمل می کند.»^{۲۹} آمریکایی ها ادعا می کنند که «هیچ ارتش دیگری در جهان نمی توانست عملیاتی با چنین بزرگی، پیچیدگی و اهمیت را اجرا کند. با این حال، نیروهای مشترک ایالات متحده این کار را بی نقص انجام دادند و برنامه هسته ای ایران را کاملاً نابود کردند.»^{۳۰} با این حال، این سند یک تناقض بنیادین را نادیده می گیرد: اگر طبق ادعای واشنگتن، برنامه هسته ای ایران کاملاً نابود شده و حملات آمریکا بی نقص بوده است، چرا واشنگتن همچنان بر لزوم مقابله با آن اصرار می ورزد؟ این پارادوکس، که بر بسیاری از تحلیل های آمریکایی سایه افکنده، در این سند نیز به طور ضمنی مشهود است و نشان دهنده نگرانی عمیق از وضعیت این برنامه و ظرفیت های مرتبط با ارتقاء آن می باشد. نکته دیگری که در مورد برنامه هسته ای مهم است این است که رویکرد مذاکره و دیپلماسی در رابطه با این برنامه، حتی اهمیت ذکر هم نداشته است؛ به شکلی که تمام نگاه آمریکا به صنعت هسته ای، بر اساس منطق زور و سلطه بنا شده است. این در حالی است که منطق زور در سیاست های آمریکا در قبال ایران، در گذشته با دیپلماسی عجین بود.

۲۷. وزارت جنگ آمریکا، سند راهبرد دفاع ملی ۲۰۲۶، ژانویه ۲۰۲۶.

<https://media.defense.gov/2026/Jan/23/2003864773/-1/-1/0/2026-NATIONAL-DEFENSE-STRATEGY.PDF>

۲۸. President Trump has consistently made clear that Iran will not be allowed to acquire nuclear weapons.

۲۹. And with Operation MIDNIGHT HAMMER, he showed that he follows through on his word—decisively

۳۰. No other military in the world could have executed an operation of such scale, complexity, and consequence as Operation MIDNIGHT HAMMER. Yet the Joint Force did so flawlessly and obliterated Iran's nuclear program.





فراتر از حوزه هسته‌ای، سند به نقش حمایتی آمریکا از اسرائیل در جنگ دوازده‌روزه اشاره دارد: «نیروهای ایالات متحده همچنین در طول جنگ دوازده‌روزه، پشتیبانی تعیین‌کننده‌ای از دفاع اسرائیل ارائه کردند و این کمک، پیروزی‌های بزرگ عملیاتی و راهبردی تاریخی اسرائیل را ممکن ساخت.»^{۳۱}

آمریکایی‌ها بدون هیچ تردیدی، جایگاه خود را در این درگیری به عنوان عامل محوری و تعیین‌کننده توصیف می‌کنند و همه تحولات را ذیل ابتکارات خویش تعریف می‌نمایند. در همین راستا، ادعای تضعیف محور مقاومت و ضربه به حماس و حوثی‌ها را هم ذیل دست‌آوردهای عملگردهای آمریکا ذکر می‌کنند. با این وجود، این روایت تحلیلی پیامی نهفته دارد: آمریکا قصد واگذاری امور غرب آسیا به رژیم صهیونیستی را داشت تا تل‌آویو به نیابت از غرب، منافع آمریکا و همپیمانانش را در این منطقه تامین نماید؛^{۳۲} لذا اگر اکنون مجبور به مداخله مستقیم شده یا خود را مبتکر طرح‌های منطقه‌ای می‌داند، این امر حاکی از ناتوانی اسرائیل در انجام ماموریت‌های محوله به آن در برابر اقتدار ایران است.

فارغ از این، ضمن ادعای تضعیف ایران و محور مقاومت، سند به ظرفیت احیای ایران اذعان دارد: «با وجود همه این شکست‌های سنگین ایران در ماه‌های اخیر، به نظر می‌رسد این کشور همچنان قصد دارد نیروهای نظامی معمولی خود را بازسازی کند. رهبران ایران همچنین در را برای تلاش دوباره به دست آوردن سلاح هسته‌ای باز گذاشته‌اند و از ورود به گفت‌وگوهای جدی و معنادار خودداری می‌کنند. هرچند نیروهای وابسته به ایران به شدت تضعیف شده‌اند، احتمال دارد آن‌ها نیز بخواهند زیرساخت‌ها و توانمندی‌های ویران‌شده خود را بازسازی کنند.»^{۳۳}

این نشان می‌دهد که خود واشنگتن نیز از ناتوانی در حل مسائل مورد اختلاف با ایران از طریق مسیرهای مبتنی بر زور، آگاه است و با این وجود، هنوز هم بر آن اصرار می‌ورزد. به شکلی که همچنان ایران را به عنوان تهدیدی پایدار در سه بعد «هسته‌ای، امنیت اسرائیل و جبهه مقاومت» به تصویر می‌کشد:

«نمی‌توان این حقایق را نادیده گرفت که رژیم ایران دستش به خون شهروندان آمریکایی آلوده است، همچنان در پی نابودی نزدیک‌ترین متحد ما یعنی اسرائیل است و ایران و نیروهای وابسته‌اش به‌طور مداوم بحران‌هایی در منطقه به وجود می‌آورند که نه تنها جان نظامیان آمریکایی در منطقه را به خطر می‌اندازد، بلکه جلوی دستیابی منطقه به آینده‌ای آرام و پررونق را می‌گیرد؛ آینده‌ای که بسیاری از رهبران و مردم منطقه آشکارا خواهان آن هستند.»^{۳۴}

۳۲. آرشو کاخ سفید، سند صلح برای رفاه، ژانویه ۲۰۲۰

<https://trumpwhitehouse.archives.gov/wp-content/uploads/2020/01/Peace-to-Prosperity-0120.pdf>

۳۳. Even so, although Iran has suffered severe setbacks over recent months, it appears intent on reconstituting its conventional military forces. Iran's leaders have also left open the possibility that they will try again to obtain a nuclear weapon, including by refusing to engage in meaningful negotiations. Moreover, although Iran's proxies have been severely degraded, they may also seek to rebuild devastated infrastructure and capabilities.

۳۴. Nor can we ignore the facts that the Iranian regime has the blood of Americans on its hands, that it remains intent on destroying our close ally Israel, and that Iran and its proxies routinely instigate regional crises that not only threaten the lives of American servicemembers in the region but also prevent the region itself from pursuing the kind of peaceful and prosperous future that so many of its leaders and peoples clearly wish for.





آخرین قسمت از بخش ایران در سند، با چرخش از تهدید به فرصت، بر «فرصت‌های بزرگ آمریکا» تأکید می‌کند و اعلام می‌دارد که «اسرائیل سال‌هاست ثابت کرده است که هم اراده دارد و هم توانایی دارد با پشتیبانی محدود اما کلیدی ایالات متحده از خود دفاع کند.»^{۳۵} این روایت، اسرائیل را نه تنها به عنوان «متحد نمونه‌ای»^{۳۶} معرفی می‌کند، بلکه آن را الگویی ایده‌آل برای سیاست «توانمندسازی شریک» واشنگتن می‌شمارد؛ جایی که آمریکا اذعان می‌دارد که باید «آن را بیش از پیش توانمند کنیم تا هم از خود دفاع کند و هم منافع مشترک ما را پیش ببرد؛ این کار بر پایه تلاش‌های تاریخی رئیس‌جمهور ترامپ برای برقراری صلح در خاورمیانه انجام خواهد شد.»^{۳۷} این عبارت، به طور ضمنی پیمان‌های ابراهیم را به عنوان مسیر راهبردی برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که واشنگتن به دنبال تبدیل اسرائیل به ستون فقرات امنیت منطقه‌ای است، بدون آنکه بار نظامی مستقیم خود را افزایش دهد.

در ادامه، سند همین منطق را به شرکای خلیج فارس تعمیم می‌دهد و با دقت اعلام می‌کند که «شرکای ایالات متحده روزبه‌روز بیشتر آمادگی و توان دارند تا خود در برابر ایران و نیروهای وابسته‌اش دفاع کنند؛ از جمله با خرید و به کارگیری انواع سامانه‌های نظامی ساخت ایالات متحده.»^{۳۸} این روند، دو بخش از سیاست آمریکا در قبال شرکایش در منطقه را روشن می‌کند. نخست، «هر یک از شرکایمان را قادر سازیم مسئولیت بیشتری در دفاع از خود بر عهده بگیرند.»^{۳۹} دوم «همکاری و هماهنگی میان شرکای منطقه‌ای را تقویت کنیم تا آن‌ها بتوانند با هم کارهای بزرگ‌تری انجام دهند.»^{۴۰} با این وصف جوهره‌ی راهبرد آمریکا در منطقه، سیاستی خواهد بود که هدف آن کاهش حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه، انتقال مسئولیت به متحدان محلی و ایجاد یک شبکه دفاعی یکپارچه ضدایرانی است؛ به گونه‌ای که هزینه‌های واشنگتن را به حداقل برساند و در عین حال سلطه آن را بر منطقه حفظ کند.

غرب آسیا در سند راهبرد دفاع ملی آمریکا

سند اخیر راهبرد دفاع ملی آمریکا رویکردی متفاوت نسبت به اظهارات جدید مقامات آمریکایی نسبت به ایران دارد و اساساً استفاده از گزینه نظامی مستقیم آمریکا علیه ایران را مطرح نمی‌کند. این سند بیان می‌کند:

«اسرائیل مدت‌هاست که نشان داده است که با حمایت حیاتی اما محدود ایالات متحده، هم مایل و هم قادر به دفاع از خود است. اسرائیل یک متحد نمونه است و ما اکنون فرصتی داریم تا با تکیه بر تلاش‌های تاریخی رئیس‌جمهور ترامپ برای تأمین صلح در خاورمیانه، آن را برای دفاع از خود و ارتقای منافع مشترکمان توانمندتر کنیم.»

^{۳۵}. Israel has long demonstrated that it is both willing and able to defend itself with critical but limited support from the United States.

^{۳۶}. A model ally

^{۳۷}. we have an opportunity now to further empower it to defend itself and promote our shared interests, building on President Trump's historic efforts to secure peace in the Middle East.

^{۳۸}. in the Gulf, U.S. partners are increasingly willing and able to do more to defend themselves against Iran and its proxies, including by acquiring and fielding a variety of U.S. military systems.

^{۳۹}. This creates even more opportunities for us to enable individual partners to do more for their defense.

^{۴۰}. It will also enable us to foster integration between regional partners, so that they can do even more together.





این جمله موید آن است که ایالات متحده بار دفاع مقابل ایران را بر دوش متحدان خود، به ویژه رژیم صهیونیستی انداخته و ورود آمریکا را محدود و صرفاً در موارد حیاتی عنوان می‌کند که از این حیث مشابه سند امنیت ملی آمریکا است. همچنین مانند سایر موارد مطرح شده در این سند درباره نقاط مختلف جهان، به نظر می‌رسد آمریکا کشورهای نیمکره شرقی و به ویژه منطقه غرب آسیا را به عنوان یک بازار مصرف تسلیحات آمریکایی و درآمدزایی برای این کشور می‌داند؛ و به دنبال تهدید انگاری ایران برای کشورهای منطقه به منظور تقویت این روند است به طوری که در این سند آمده است:

«در خلیج فارس، شرکای ایالات متحده به طور فزاینده‌ای مایل و قادر به انجام کارهای بیشتری برای دفاع از خود در برابر ایران و نیروهای نیابتی آن هستند، از جمله با دستیابی و استقرار انواع سیستم‌های نظامی ایالات متحده.»

همچنین ایده دفاع مشترک میان کشورهای منطقه و رژیم صهیونیستی که از ایده‌های اصلی ترامپ است را مجدداً مطرح و تهدید انگاری ایران را فرصتی برای پیشبرد آن توصیف می‌کند:

«این امر فرصت‌های بیشتری را برای ما ایجاد می‌کند تا شرکای منفرد را قادر سازیم تا برای دفاع از خود کارهای بیشتری انجام دهند. همچنین ما را قادر می‌سازد تا ادغام بین شرکای منطقه‌ای را تقویت کنیم تا آنها بتوانند کارهای بیشتری را با هم انجام دهند.»

در انتها نیز این سند همچنان عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه با روند پیشین را راه‌حل خروج رژیم از وضعیت کنونی بیان می‌کند:

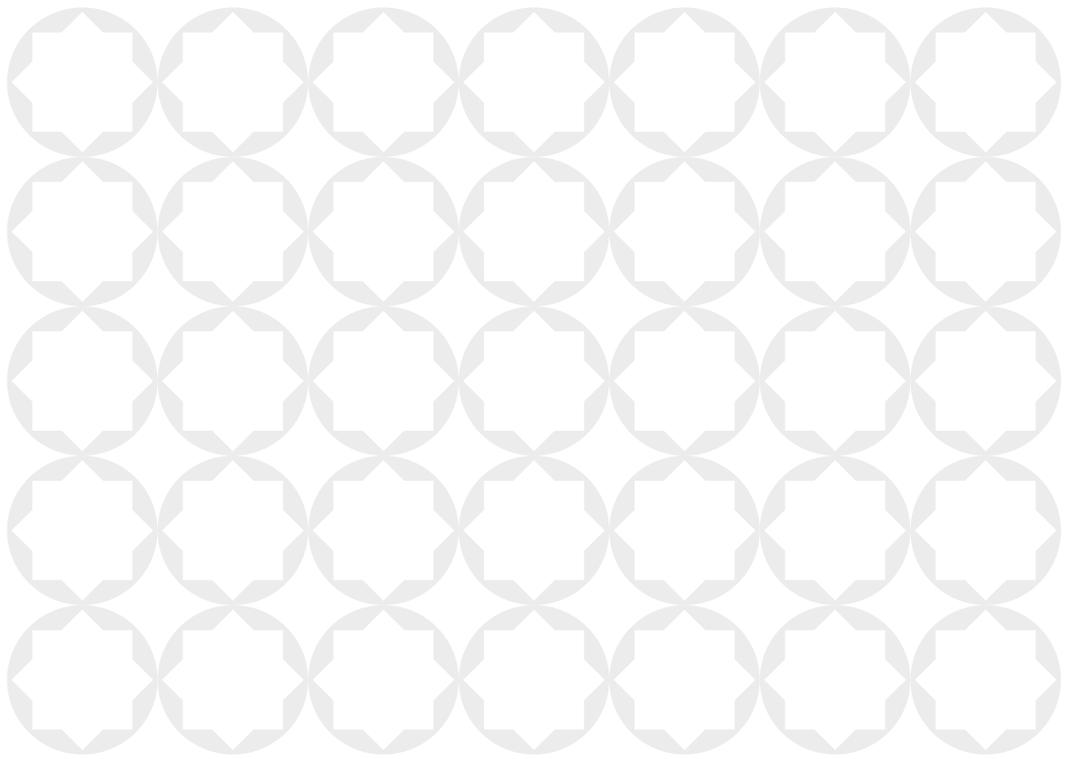
«با این حال، همانطور که رئیس‌جمهور نیز روشن کرد، این تحول تنها می‌تواند به دست کسانی که بیشترین سهم را در آینده منطقه دارند، یعنی متحدان و شرکای ما در خود منطقه، محقق شود. وظیفه ما حمایت از آنها در این تلاش است و بر پایه محکمی بنا شده است که رئیس‌جمهور ترامپ از طریق دیپلماسی روشن‌بینانه و خستگی‌ناپذیر خود بنا نهاده است. برای این منظور، وزارت جنگ، متحدان و شرکای منطقه‌ای را توانمند خواهد کرد تا مسئولیت اصلی بازدارندگی و دفاع در برابر ایران و نیروهای نیابتی آن را بر عهده بگیرند، از جمله با حمایت قوی از تلاش‌های اسرائیل برای دفاع از خود؛ تعمیق همکاری با شرکای عربی خلیج فارس؛ و ایجاد امکان ادغام بین اسرائیل و شرکای عربی خلیج فارس، بر اساس ابتکار تاریخی رئیس‌جمهور ترامپ، توافق ابراهیم.»

این اظهارات علیرغم مطرح شدن شعار «صلح از طریق قدرت»، بیانگر ناتوانی آمریکا و رژیم صهیونیستی در پیشبرد هدفی است که پس از طوفان‌الاقصی به دنبال آن بوده‌اند. پس از عملیات طوفان‌الاقصی، روند عادی‌سازی میان کشورهای منطقه و رژیم صهیونیستی مختل شد و حتی رژیم از ناحیه متحدان خود نیز تحت فشار قرار گرفت. در نتیجه آن‌ها با همراهی ایالات متحده سعی کردند که از طریق نمایش اقتدار نظامی خود در منطقه از این بن‌بست خارج شوند؛ درگیری با حزب‌الله، انصارالله یمن و ایران را می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد که همگی به شکست منجر شدند.



مهم‌ترین مورد اثبات این گزاره، حمله رژیم صهیونیستی به قطر با حمایت کامل آمریکا است. رژیم صهیونیستی می‌توانست این اقدام را در کشور دیگر یا به صورت عملیات اطلاعاتی و ترور صورت دهد (مانند موارد بسیاری که در طول تاریخ پس از تشکیل این رژیم شاهد آن بودیم). اما با حمله مستقیم نظامی به خاک قطر، به دنبال تثبیت معادله جدید قدرت خود در منطقه و حرکت دادن کشورهای حاشیه خلیج فارس به سمت عادی سازی با استفاده از ترس حمله بود. این راهبرد نیز در نهایت کارآمد نبود و رژیم صهیونیستی و آمریکا موفق به تثبیت این معادله نشدند.

اکنون با توجه به موارد فوق، آمریکا به دنبال تثبیت موجودیت رژیم صهیونیستی در منطقه با استفاده از برنامه‌ها و روش‌های پیشین است که احتمال موفقیت آن‌ها بالا نیست؛ زیرا کشورهای منطقه اکنون از تهدیدانگاری ایران عبور کرده و رژیم صهیونیستی را عامل ناامنی در غرب آسیا می‌دانند. اما باید با دقت تحرکات بازیگران مختلف را رصد و تحلیل کرد و همچنین طرح جمهوری اسلامی برای منطقه را نیز به همکاری کشورهای منطقه به صورت عینی پیگیری و اجرا کرد.



ISA CENTER
International & Strategic
Analysis Center